

ایدر پس جبر اولی بوسله ده مذ هب و جبر برسی
 جبر به در که هیچ عبد له افعال اختیاریه سنه قدر تونک
 دخلی بود در خلق و کسب چمنند ل بلکه هر به حرکت
 ایدر سه جمادات حرکتی کیدر آیکینی مذ هب قدر تیه
 در که عبد له افعال اختیاریه سی کید و نیک خلق و قدر
 صفا نفع ایدر دخلی بود در در بوا یکی مذ هب مدعی
 باطل در حق مذ هب و ادر که افعال عباد حق لیک مخلوق
 اوله عباد له مکسوی اوله پس اهل حقه مذ هب هیچ
 الامور او سطرها قبلند ان اولدی بیله اکوش فیه
 قشن عبد افعال اختیاریه سنه جبر در قدر تونک
 ایدر مدخل بود بلکه قدر تونک افعال له اخلق بر نفع
 و مقارنی وارد که اول نفع نظر مکلف و لو معصیت
 انسه معاف او طاعت انسه متاب او لو آما حنیفه
 بوکا ذاهب و ایشله که عبد له قدر تونک افعال ذمه کسب
 چمنند نایب وارد بر اتمق حق تعالی که اشد در که صنفه
 منفرد و شرک و مانع بود کسب و خرق تعالی که خلق له
 پس لبتاه جبر لازم کسب موجود دکلد و تا که خلق
 اوله محتاج اوله بلکه امر اعتباریدر مقام من مبتدر
 بیله که عبد کند و قدر تونک و ادر تخی بر فیه نوجه ایدوب
 اکا صفا انکه کسب در لوق تعالی اول فعلی بوصف عقیبه
 ایجاد انکه خلق در لو پس لازم کورد که بر فعل که عبد له
 صا در اوله اختیار له اول فعل انک قدر تونک مختص داخل
 اوله اوله اوله نه اوله جانی در که عبد له قدر تونک
 داخل اوله کسب چمنند صفا نفع قدر تونک نشیده داخل
 اوله خلق چمنند پس عبد له بر فعل اختیاریه که ایدر که

شر

شر مخلوق اولد و عده نظر مشن و رخصل روسکوب اولد و عده
 نظر مده و بیله معتدل فننای جمع بر امر سنندری حق تعالی
 ارادت و خلق انک کیدر کسب لولک فشنای عباد فی حق
 حق تعالی ارادت و خلق انک بلکه کید و ارادت خلق ایدر
 اهل حق فشنای غیر و شر جماله سنن حق تعالی ارادت و خلق
 تمیزه وجود کلمه انک فعلند به جمع بود و بلکه الله تعالی انک
 جمیع افعال حسد در فعله منصفه و لان جمع و شر تکی کسب
 کسب بلیند در بر که بر یکی کسب خیر و کسب شر خلق ایدر
 کالد رحمته موافق در کن بو حسن منشا هان انکه کوز
 کدر مقبول بو مقاصد اعنی واقع اولمشدر حق تعالی انک
 صنعول حسنی کوز مریسته که سناعدر در چون انک صنعیه
 عالم قوسی خوب و زیبا در اول خوبک جمالیه نصیب بود
 اعمال کفران عظیمه کسب رک من کان فی هذه اعنی جمیع
 فی الاخر اعنی بقی هر کسه که بو عالمه حق کایدنی بلکه
 اول عالمه دخی بر و مد و بیله که عبد له خیر افعال له حق
 تعالی انک ارادت متعلق اولد و عی کبی رضاسی دخی متعلقه
 آتاشرا فاعاله محبت ارادت متعلقه در رضاسی بود و پس
 رضا مجرد ارادت دکلد و بلکه چمنندله مفید در بیله
 حق تعالی عباد نه شمول نسبه تکلیف امر که عباد له اکا
 قدرت و طاعتی و بیه نیک قرآن قدر کیدر بیوردر لایکن
 الله نفس الاوسعها و حتی اهل حق فننای حق فعلی عبدی
 بر فعل اشد که قدر تونک اول فعله مقارن ایدوب
 و خلق ایلر بقی کسبی دخی بر زمان خلق ایدر معتزل
 دبد و کبی دکلد در که عبد له قدر تونک فعلندله اول کدین خلق
 ایدر در دخی قدر تونک صفا نفع صفا نفع قدر تونک قدر تونک